

از سال ۱۲۱۰ هـ. ق. / ۱۷۹۵ که روستای کوچک تهران توسط آقامحمدخان قاجار برای پایتختی ایران انتخاب گردید و با سرعت توسعه یافت و به صورت شهری درآمد هر خیابان و کوچه قسمت‌های بافت قدیمی آن شاهد حوادث و رویدادهای مختلف سیاسی و غیرسیاسی بوده است. اگر شرح این حوادث در یکی دو مجلد کتاب جمع‌آوری شود می‌تواند کتاب جالبی برای علاقمندان به تاریخ معاصر ایران باشد.

نگارنده این سطور در هشتاد و پنج سال پیش در یکی از منازل قدیمی واقع در کوچه درختی منشعب از خیابان نظامیه (خیابان بین میدان بهارستان و چهارراه سرچشمه که امروز مصطفی خمینی نام گرفته) متولد شده است و ایام عنفوان جوانی را بیشتر در خانه پدری واقع در کوچه کمیسری (یا کمیساری و بعدها کوچه کلانتری و سپس خواجه‌نوری و امروز کوچه نصرالله جورکش) منشعب از میدان بهارستان که انتهای آن به کوچه‌های ورودی به خیابان نظامیه و چهارراه سرچشمه می‌رسد، به‌سر برده و کمابیش ناظر و شاهد حوادث و تغییراتی بوده که در آن خیابان روی داده است. کوچه درختی مزبور که به‌واسطه داشتن درخت‌های زیاد کوچه درختی نامیده می‌شد امروزه کوچه اردلان نام‌گذاری شده و از درختان آن نیز فقط یکی دو درخت نه چندان تروتازه باقی مانده است و از خانه قدیمی محل تولدم نیز اثری باقی نیست.

باغ و کاخ نگارستان

نام میدان بهارستان که تا اواخر دوره سلطنت رضاشاه میدان نگارستان نامیده می‌شد از



• سردر باغ نگارستان (عکس از عبدالله قاجار)

نام باغ و کاخ نگارستان که در شمال آن قرار داشته و بانی آن فتحعلی شاه قاجار بوده گرفته شده است. امروزه فقط قسمت کوچکی از ساختمان آن کاخ و باغ باقی مانده است و در بقیه اراضی آن ساختمان‌هایی از جمله ساختمان قدیمی دانشسرای عالی سابق و ساختمان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و غیر آن ایجاد گردیده است.

کاخ و باغ نگارستان که احتمالاً در سال ۱۲۲۲ ه. ق. / ۱۸۰۷ یا حوالی آن سال به دستور فتحعلی شاه ساخته شده در واقع «خانه تابستانی» او بوده که در خارج از شهر کوچک آن روزی تهران بنا گردیده و در تابستان برای فرار از گرمای داخل شهر به آنجا می‌رفته است. ویلیام اوزلی برادر سرگور اوزلی سفیر پادشاه انگلیس در ایران که در ماه مه سال ۱۸۱۲ (چهار پنج سال پس از ایجاد آن) چند بار از باغ نگارستان دیدن کرده می‌گوید:

«این «خانه تابستانی» پادشاه اخیراً در محلی به فاصله تقریباً سه چهارم مایل در شمال شهر ساخته شده است. ساختمان این باغ که به سبک «کلاه فرنگی» بنا گردیده «نگارستان» نامیده می‌شود زیرا در یکی از اطاق‌های آن نقاشی‌های زیادی که بیشتر آنها «پرتره» (تصویر صورت) می‌باشد به دیوار آویخته شده است. باغ این نگارستان دارای درختان جوان می‌باشد و انتظار می‌رود در ظرف چند سال آینده محل دلپذیری بشود.»^(۱)

(۱) سفرنامه ویلیام اوزلی، چاپ لندن سال ۱۸۲۳ جلد سوم، ص ۳۵۹.



• سر در مجلس شورای ملی در اوائل کار

فتحعلیشاه به این باغ علاقه زیادی نشان می‌داد و تابستان‌ها اگر به سلطانیه و یا چمن‌اوجان نمی‌رفت مدتی در همین باغ اقامت می‌گزید. به همین جهت به ساختمان‌ها و یا تزیینات آن می‌افزود از جمله گلخانه بزرگی در قسمت شمالی باغ ساخته شده بود که نارنجستان نامیده می‌شد.^(۱)

فتحعلیشاه وقتی عازم سفر می‌شد معمولاً ابتدا به باغ نگارستان که در آن ایام همانطور که گفته شد در خارج از شهر تهران بود، می‌رفت و در آنجا ساعت سعد برای روز حرکت او تعیین می‌گردید. در آن روز روحانیون به باغ نگارستان می‌رفتند و برای سلامت شاه دعا می‌کردند و شاهزادگان و رجال نیز در آنجا جمع می‌شدند و احیاناً هدایایی تقدیم می‌کردند. این باغ ناظر و شاهد وقایع و حوادث خوب و بد زیادی بوده است که جای شرح و بحث آنها در این جا نیست.^(۲) از جمله مراسم رسمی انتخاب محمد میرزا به مقام ولیعهدی و جانشینی پدر بزرگش فتحعلی شاه و سپس تاجگذاری او یا قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به دستور محمدشاه قاجار^(۳) و غیر آن.

(۱) برای اطلاع بیشتر مراجعه فرمائید به دکتر منوچهر ستوده، جغرافیای تاریخی شمیران، ص ۷۸۲.
 (۲) استاد سید عبدالله انوار در رساله‌ای به نام «باغ‌های تهران، باغ نگارستان» به تفصیل مشخصات ساختمان‌های باغ نگارستان و چگونگی آبیاری آن و نیز اهم وقایع و حوادثی را که در آنجا روی داده نوشته است. علاقمندان می‌توانند به آن رساله که در تیرماه ۱۳۸۷ در تهران به چاپ رسیده مراجعه نمایند.
 (۳) برای اطلاع از مراسم انتخاب محمد میرزا به ولیعهدی در باغ نگارستان مراجعه فرمائید به کتاب «دو سال آخر» چاپ دانشگاه تهران ج دوم، ص ۹۷۷ برای اطلاع از چگونگی قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام مراجعه فرمائید به مقاله ابراهیم تیموری در مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۱۶۹-۱۷۰.



• ساختمان بهارستان و مدرسه سپهسالار که هنوز به اتمام نرسیده بود.

ساختمان مجلس شورای ملی و مسجد و مدرسه عالی سپهسالار

کاخ بهارستان که مهمترین و مشهورترین ساختمان میدان بهارستان می باشد در ضلع شرقی آن میدان قرار دارد و توسط میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ناصرالدین شاه بنا شده و بعدها به مجلس شورای ملی اختصاص یافت و امروزه مجلس شورای اسلامی نامیده می شود. میرزا حسین خان سپهسالار در جنوب باغ و ساختمان مجلس شورای ملی، مسجد و مدرسه عالی سپهسالار را نیز بنا کرده که امروزه به مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری نام گذاری شده است و تاریخچه مختصر آن به شرح زیر می باشد.

باغ و ساختمان مجلس شورای ملی (مجلس شورای اسلامی بعدی) و مسجد و مدرسه عالی سپهسالار در قسمتی از اراضی باغ سردار ساخته شده است. باغ سردار که در زمان فتحعلی شاه قاجار ایجاد شده بود متعلق به سردار حسن خان قزوینی معروف به ساری اصلان برادر حسین خان سردار ابروانی بود. یکصد و چهل پنجاه سال پیش ضلع شمالی این باغ خیابان ژاله، فاصله سهراب ژاله تا چهارراه خیابان عین الدوله (خیابان ایران بعدی) و ضلع شرقی آن خیابان عین الدوله از چهارراه ژاله تا سهراب امین حضور و ضلع جنوبی از سهراب امین حضور تا چهارراه سرچشمه و ضلع غربی آن خیابان نظامیه از چهارراه سرچشمه تا سهراب ژاله بوده است. بعد از فوت سردار حسن خان در ماه ذی حجه ۱۲۷۱ / ماه اوت ۱۸۵۵ باغ مزبور خرد شد و تکه تکه به فروش رفت. آبیاری این باغ از آب قنات سردار که مظهر آن در سهراب خیابان عین الدوله و خیابان ژاله بود صورت می گرفت. قنات سردار امروز به کلی خشک شده است.

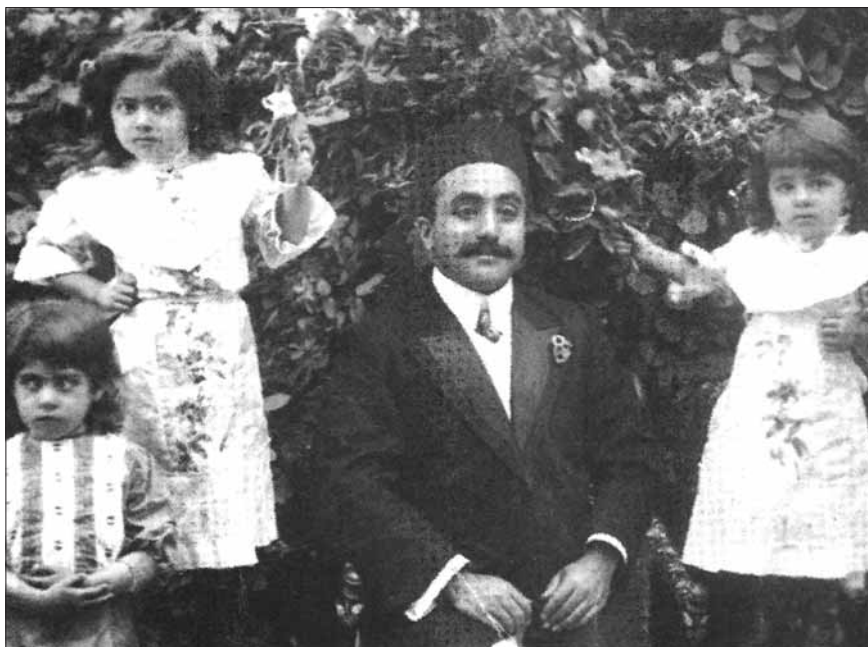


قسمتی از اراضی باغ سردار را میرزا علی‌خان حاجب‌الدوله (اعتمادالسلطنه اول) خرید و بعدها چون احتیاج به پول داشت پنج دانگ و نیم از اراضی مزبور را نزد پاشاخان امین‌الملک از پیشخدمت‌های خاصه ناصرالدین شاه و رئیس دارالشورای دولتی گرو گذارد. حاجب‌الدوله چون نتوانست به موقع پول دریافتی را بپردازد میرزا حسین‌خان سپهسالار آن پول را پرداخت و به جای پنج دانگ و نیم از زمین‌ها تمام شش دانگ آن را تصرف کرد. میرزا حسین‌خان سپهسالار صدراعظم که مردی متمول بود و اولادی نداشت نگران بود بعد از مرگش این اراضی و ثروت او را ناصرالدین شاه تصاحب نماید و بدین جهت بر آن شد تا ضمن ساختن کاخ و خانه برای خود، در جنوب اراضی مزبور مسجدی هم بنا کند. گفته می‌شود در موقع ساختن این کاخ وقتی علت بزرگی و مجلل بودن آن را از او پرسیدند گفته بود پارلمانی برای ایران می‌سازم و این گفته چند سال قبل از انقلاب مشروطیت بوده است. این آرزوی میرزا حسین‌خان تقریباً سی سال بعد جامه عمل پوشید و مجلس شورای ملی در این ساختمان تشکیل جلسه داد. بعد از مرگ میرزا حسن‌خان کاخ و باغ مزبور به همسر او خانم قمرالسلطنه دختر فتحعلی‌شاه رسید. بعد از فوت قمرالسلطنه، ناصرالدین شاه آن را تصاحب کرد و به عزیزالسلطان ملیجک بخشید و در همین باغ جشن عروسی دختر خود اخترالدوله با ملیجک را برپا نمود. بعد از انقلاب مشروطیت جلسات مجلس شورای ملی ابتدا در کاخ گلستان تشکیل می‌گردید ولی پس از سه جلسه مجلس شورای ملی به باغ و کاخ میرزا حسین‌خان که بهارستان نامیده می‌شد انتقال یافت. مع هذا ملیجک همچنان ادعای مالکیت آنجا را می‌کرد تا در دوره دوم مجلس شورای ملی مرحوم سید حسن مدرس این باغ و ساختمان آن را برای مجلس شورای ملی خریداری کرد، اما فقط نیمی از بهای آن را به ملیجک پرداخت نمود. وقتی رضاشاه به سلطنت رسید چون ملیجک کمافی‌السابق ادعای بقیه پول بهای کاخ و باغ بهارستان را می‌کرد، مبلغی در بودجه دولت پادار گردید و به او پرداخت شد. در زمان رضاشاه به واسطه آتش‌سوزی، ساختمان کاخ بهارستان آسیب دید ولی بلافاصله تعمیرات با تغییرات جزئی انجام شد. در دوره سلطنت محمدرضاشاه در موقعی که سردار فاخر حکمت ریاست مجلس را بر عهده داشت، اراضی اطراف کاخ مجلس شورای ملی خریداری گردید و ساختمان و باغ آن توسعه یافت^(۱). بعد از انقلاب نیز اراضی آنجا توسعه بیشتری پیدا کرد و ساختمان‌های تازه‌ای در اراضی آن ایجاد گردید و خلاصه به صورتی که امروز هست درآمد.

باغ نظامیه و رستوران لقانطه

در ضلع جنوبی میدان نگارستان (بهارستان بعدی) نصرالله‌خان معروف به میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه باغی احداث کرده بود که ضلع شرقی آن خیابان نظامیه (خیابان مقابل مسجد و مدرسه عالی سپهسالار) و ضلع غربی آن ضلع شرقی میدان توپخانه

(۱) به نقل از استاد عبدالله انوار.



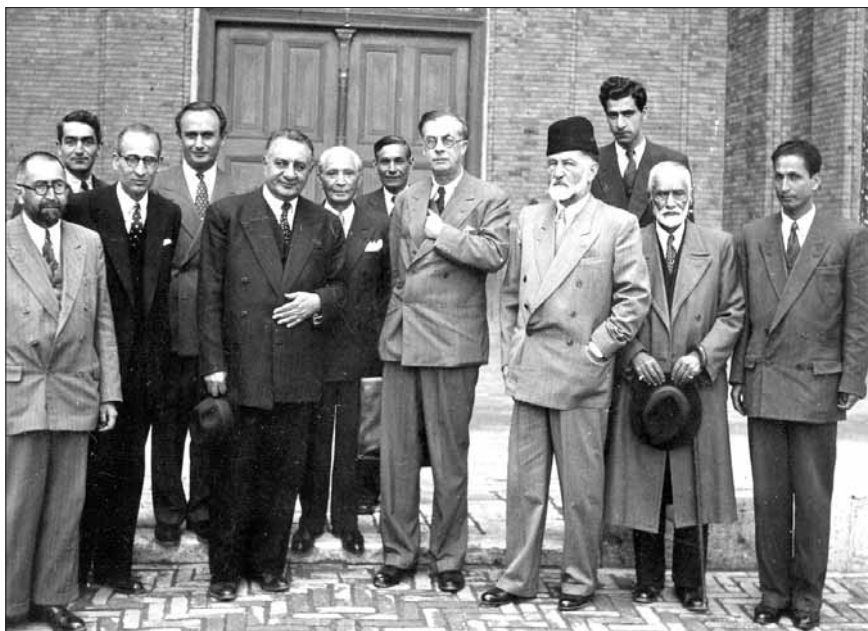
• غلامعلی عزیزالسلطان (ملیچک) در میانسالی و سه تن از فرزندانش

بود. این اراضی قبل از سال ۱۲۸۴ ه. ق. / ۱۸۶۷ از اراضی خارج از شهر تهران محسوب می‌شد که در شمال خندق شمالی شهر (خیابان برق یا امیرکبیر کنونی) قرار داشت. میرزا آقاخان پس از آنکه در تاریخ ۲۰ محرم سال ۱۲۷۵ (۳۰ ماه اوت ۱۸۵۸) از صدارت معزول شد و مورد غضب قرار گرفت برای امرار معاش خود و خانواده‌اش که تعدادشان کم نبود مجبور شد اراضی باغ را تقسیم کند و به فروش برساند. یک قطعه را مسعود میرزا ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه خرید و پارک مسعودیه (محل وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش بعدی) را در آن ایجاد نمود. از بقیه اراضی باغ صدراعظم نوری قسمتی به میرزا کاظم‌خان نظام‌الملک پسر ارشد میرزا آقاخان رسید. میرزا کاظم‌خان ابتدا وزیر استیفا و سپس وزیر لشگر شد و در سال ۱۲۶۸ به نظام‌الملک ملقب گردید. نظام‌الملک در اراضی متعلق به خود باغ و ساختمانی احداث نمود که «باغ و عمارت نظامیه» نامیده می‌شد. نظام‌الملک از زن سوم خود که ترکمن بود پسری به نام عبدالوهاب‌خان داشت که به هنگام فوت تنها وارث او بود. عمارت نظامیه و آئینه‌کاری‌ها و گچ‌بری‌ها و نقاشی‌های گل و بوته‌ها بر دیوارها و طاق‌های آن را استاد حسین کاشانی، معمار دیوان جد اعلای منوچهر صانعی، طراحی کرده بود. در روی دیوار تالار بزرگ نقاشی معروف به صف سلام که ناصرالدین شاه را بر روی تخت و ولیعهد و صدراعظم و پسرانش میرزا کاظم‌خان و میرزا داودخان را نشان می‌داد کار مرحوم میرزا ابوالحسن‌خان غفاری کاشانی ملقب به صنیع‌الملک نقاشباشی بود.^(۱)

(۱) به نقل از مقاله منوچهر صانعی در روزنامه کیهان لندن.



• ناصرالدین شاه در شصت سالگی



• از چپ بدیع الزمان فروزانفر، ؟، علی اصغر حکمت، ؟، سید جواد ظهیر الاسلام (نایب التولیه مدرسه)، ابراهیم تیموری

۱۴۰

بعد از فوت عبدالوهاب خان باغ و عمارت نظامیه به پسرش افخم الملک و سپس به پسر او حسین خواجه نوری رسید. حسین خواجه نوری قسمتی از ساختمان و باغ با استخر بزرگ آن را به شخصی به نام غلام حسین خان لقانطه اجاره داد و او در آنجا رستورانی به نام لقانطه دایر کرد که تا سال ۱۳۲۷ دایر بود. آب استخر لقانطه از قنات صدرآباد که توسط میرزا آقاخان احداث شده بود تأمین می گردید. در ایام تابستان رستوران را شب ها در اطراف استخر زیبا و بزرگ آن دایر می کردند که تا نیمه های شب صدای موزیک کنار استخر تا خانه های اطراف، از جمله منزل ما واقع در کوچه کلانتری و نزدیک آن، به گوش می رسید. یک «لتگا» (قایق کوچک پارویی) هم در استخر بزرگ لقانطه انداخته بودند که بیشتر بچه ها را با گرفتن پولی یکی دو بار در اطراف استخر گردش می دادند.

نقاشی روی دیوار تالار بزرگ ساختمان، کار صنایع الدوله، سال ها مورد بازدید و تماشای مشتریان رستوران لقانطه قرار می گرفت. هنگامی که حاجی علینقی کاشی از تجار ثروتمند آن روز ساختمان مزبور را خریداری کرد و می خواست آنجا را خراب کند و به جای آن ساختمانی چهارطبقه بسازد تصادفاً توسط حمید نیرنوری از نواده های دختری میرزا آقاخان نوری از نابودی نقاشی های روی دیوار جلوگیری شد و به موجب رأی دادگاه به موزه انتقال یافت.

مسجد و مدرسه عالی سپهسالار

مسجد و مدرسه سپهسالار در قسمت جنوبی اراضی کاخ بهارستان (محل مجلس شورای ملی) ساخته شده است. همانطور که اشاره شد میرزا حسین خان سپهسالار فقط بهای پنج

دانگ و نیم از زمین را پرداخت کرد، ولی تمام شش دانگ آن را تصرف نمود. بدین جهت بعد از ساختن مدرسه و مسجد سپهسالار مردم متدین در این مسجد نماز نمی خواندند و می گفتند این مسجد مشاعاً غصبی است.

ناصرالدین شاه برای آنکه از مغضوبیت شایع بین متدینین بکاهد و آنان را به نماز خواندن در این مسجد تشویق نماید از مرحوم شیخ جعفر شوشتری از فقها و علمای صاحب نام آن ایام درخواست کرد در مسجد سپهسالار نماز بخواند تا از کراهت مغضوبیت آن در نزد متدینین کاسته شود.

گفته می شود وقتی مرحوم شیخ جعفر از مشهد وارد تهران شد حاج ملا علی کنی، مجتهد متنفذ آن ایام، از او استقبال بی سابقه ای به عمل آورد و حتی یکی دو بار در پشت سر او نماز خواند. در موقعی که مرحوم شیخ جعفر در مسجد سپهسالار اقامه نماز کرد مردم برای نماز چنان بدانجا هجوم بردند که جایی در شبستان و چهل ستون و صحن مسجد نبود و عده زیادی از مردم ناچار در خیابان به نماز می ایستادند.

در ایامی که مرحوم شیخ جعفر در مسجد سپهسالار نماز می خواند، بعد از نماز، غالب روزها مدتی در ایوان جلو یکی از حجرات می نشست و مردم برای بوسیدن دست او صف می کشیدند. شخص موثق تعریف می کرد روزی وقتی یکی از رجال دست آقا را می بوسید، شیخ شیپور، دلچک اواخر دوره ناصرالدین شاه که از نزدیک ناظر این صحنه بود، با صدای بلند و کلفت و «گاو مانند» خود فریاد کشید: «پس گردن آقا را ببوس که جای شمشیر حضرت صاحب الزمان می باشد.»

نویسنده این سطور قبل و بعد از ورود به خدمت در وزارت امور خارجه، ده دوازده سال مدیریت دفتر مدرسه عالی سپهسالار را (که امروز مدرسه عالی شهید مطهری نامیده شده) بر عهده داشته است. بدین جهت به اطلاع از چگونگی ساختن این مدرسه و حوادث عمده ای که در آنجا روی داده علاقمند بوده است. در نتیجه اطلاعاتی را در این زمینه جمع آوری می کرده است. بنابراین به اهم مطالبی که در این مورد می تواند برای خواننده جالب باشد به اختصار اشاره می نماید.

در نوشته ای که برای تهیه تاریخچه مدرسه عالی سپهسالار به دست آورده بود و بعد به عللی از آن خودداری گردید درباره هزینه های ساختمان مدرسه و اسامی نیابت تولیت ها و مدرسین و ائمه جماعت آن چنین آمده است:

«مرحوم حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان، مدرسه و مسجد مشهور به سپهسالار را در ۱۲۹۶ (هجری قمری) شروع به بنا نمود. در شوال ۱۲۹۷ وقف نامه را مسوده کرده و در منزل شخصی خود ایشان در حضور مرحوم حاج آقا محمد نجم آبادی اجرای صیغه شده و در ۱۲۹۹ بعد از فوت مرحوم سپهسالار وقف نامه مسجل و به امضای علمای محضر مذکور و دیگران رسیده که مدلول وقف نامه هم حاکی است.

در ۱۲۹۷ که مرحوم سپهسالار از امور لشگری و کشوری و وزارت خارجه و غیره برکنار



• نمای میدان بهارستان، مسجد سپهسالار و سر در مجلس شورای ملی



گردید و به حکومت قزوین مأمور شده در این موقع هم مشغول ساختمان مدرسه بوده و از قزوین برای دفع فتنه شیخ عبیدالله به ریاست کل قوا و پیشکاری آذربایجان مأمور گردیده، در اوایل ۱۲۹۸ مجدداً به طهران آمده و بنای مقدماتی و بعضی از قسمت‌های مدرسه را بالا برده که مأمور خراسان و والی آنجا و نایب‌التولیه گردیده در ۲۱ ذی‌حجه ۱۲۹۸ در سن ۵۷ سالگی در خراسان به سرای جاودان ارتحال می‌نماید.^(۱)

بعد از فوت سپهسالار مرحوم یحیی‌خان مشیرالدوله برادر ارشد او با اهتمام مخصوص دولت وقت در امر تکمیل بنا مبادرت کرده قسمت‌های عمده آن را تا ۱۳۰۲ و بقیه را تا زمان وفات خود در ۱۳۰۹ انجام می‌دهد.

مرحوم یحیی‌خان بر حسب وقفنامه نظارت مدرسه را دارا بوده و هم‌اکنون فرزند ایشان آقای حاجی معتمدالملک بر حسب استحقاق امر نظارت را عهده‌دار می‌باشند.

تولیت مدرسه در زمان حیات با خود مرحوم سپهسالار بوده و در همان مجلس که اجرای صیغه وقف شد به طوری که در وقفنامه مسجل مصرح است تولیت خود را به مرحوم اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا، وزیر علوم، واگذار نموده و بعد از حیات تولیت را تفویض مقام سلطنت وقف کرده تا سلطان زمان یکی از رجال دولت را که به کفایت و امانت موصوف باشد، به تصدیق ناظر و امام و مدرسین معقول و منقول از جانب خود به نیابت تولیت منصوب نماید.

در ۱۳۱۰ ه. ق که مرحوم یحیی‌خان وفات یافته بود و بایستی مدرسه طلبه‌نشین بشود از طرف دربار سلطنت غلامعلی‌خان امین همایون آبدارباشی که مختصر انتسابی به مرحوم مشیرالدوله داشته به امور مدرسه رسیدگی می‌نماید و مرحوم حاجی میرزا ابوالفضل کلانتری طهرانی قسمت تحتانی مدرسه را در ۱۳۱۲ طلبه‌نشین کرده پنجاه نفر از طلاب را در آنجا سکنی می‌دهد. بعد از قتل مرحوم ناصرالدین شاه در ۱۳۱۲ در آغاز سلطنت مظفرالدین شاه برای طلاب مدرسه حقوقی از قرار ماهی دو تومان برقرار می‌گردد و در ۱۳۱۵ مرحوم حاجی میرزا ابوالفضل وفات نموده، درین بین میرزا سید علی‌خان موثق‌الملک صندوقدار سلطنت از طرف دربار به نیابت تولیت برقرار شده سپس حاجی میرزا کاظم‌آقا تبریزی، داماد مظفرالدین شاه، نایب‌التولیه گردیده مجدداً موثق‌الملک نیابت تولیت را عهده‌دار می‌شود.

در ۱۳۲۴ آقای ظهیرالاسلام از طرف دربار برای انجام امر مدرسه و موقوفات آن تعیین شده و تا اواخر ۱۳۲۷ اشتغال داشته.

در اواخر ۱۳۲۷ آقای حاج صدرالدوله اصفهانی نیابت تولیت داشته و تا اواسط ۱۳۲۹ مشغول بوده‌اند.

در اواسط ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ عبدالعلی‌خان نجم‌الدوله به نیابت تولیت منصوب بوده.

در ۱۳۳۲ مجدداً آقای ظهیرالاسلام آمده و تا ۱۳۲۴ نیابت تولیت داشته.

(۱) برای اطلاع از نارضایی ناصرالدین شاه از سپهسالار و چگونگی مرگ او در مشهد مراجعه فرمایید به کتاب عصر بی‌خبری، ص ۵۶



• از راست علی اصغر حکمت، دکتر علی اکبر سیاسی، (شناخته نشد)، سید جواد ظهیر الاسلام در مدرسه سپهسالار

در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ مرحوم آقا میرزا محسن برادر صدرالعلما نایب التولیه بوده که در ۱۳۲۶ به قتل رسیده.

در ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ سلیمان خان عضدالملک نایب التولیه شده.

در ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ حاج شیخ محمدابن الشیخ نیابت تولیت یافته و در این بین شاهزاده موثق الدوله وزیر دربار هم از طرف دربار مداخله مستقیم کرده.

در ۱۳۴۱ الی ۱۳۴۳ برای سومین دفعه آقای ظهیر الاسلام نایب التولیه گردیده.

در ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۷ آقای سید حسن مدرس نیابت تولیت داشته.

در ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹ آقای میرزا صادق خان مستشارالدوله نایب التولیه بوده.

و در اول ماه ۹/۱۱ (۱۳۴۹) وزارت معارف بر حسب امر دربار، نیابت تولیت را عهده دار گردیده. کتابخانه مدرسه در ۱۲۹۷ تأسیس شده ابتدا مقداری کتاب از مرحوم شاهزاده اعتضادالسلطنه خریداری و مقداری هم به تصویب ایشان از مرحوم میرزای آشتیانی و حاجی سید حسن استرآبادی و دیگران خریداری گردیده و نیز بعد از فوت مرحوم اعتضادالسلطنه در ۱۲۹۸ کتابخانه آن مرحوم که در حدود ۱۷۲۰ مجلد کتب نفیسه و غیرنفیس بوده به مبلغ شش هزار و نهصد و هشتاد و پنج تومان و پنج هزار و ششصد دینار (۶۹۸۵۵/۸) خریداری شده و کتبی که در آن موقع برای مدرسه تهیه گردیده در حدود ۳۳۳۹ جلد به مبلغ ۱۱۵۳۹/۰۸ تومان بوده.

مدرسینی که قبلاً درین مدرسه در قسمت معقول و منقول تدریس نموده اند:

مرحوم حاجی میرزا ابوالفضل - مرحوم آقامیرزا حسین حکیم بایرودی سبزواری -



• آیت الله سید حسن مدرس

مرحوم آقا میرزا هاشم حکیم گیلانی - مرحوم حاج شیخ عبدالنبی نوری - مرحوم حاج شیخ علی حکیم نوری - مرحوم آقا شیخ محمد حسین یزدی - آقای سید حسن مدرس. آقایان دیگری به عنوان تالی مدرس با تدریس ادبیات مانند آقای میرزا طاهر تنکابنی - آقا شیخ علی نوری - آقا شیخ آقا بزرگ و غیره هم در این مدرسه تدریس نموده‌اند.

ائمه جماعت؛ اول کسی که اقامه جماعت در این مدرسه نموده مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری است و بعدها آخوند ملا محمد علی رستم آبادی و مرحوم حاج میرزا ابوالفضل و آقا میرزا کاظم آقا و مرحوم حاج شیخ مسیح طالقانی و مرحوم آقا سید کمال الدین بهبهانی و آقای آقا شیخ محمد آقای طالقانی در مسجد امامت جماعت نموده‌اند.

مدیر کتابخانه و کتابدار، اولین مدیر کتابخانه مرحوم حاجی ملا محمد ابراهیم لاریجانی ملاباشی، معلم مرحوم یحیی خان مشیرالدوله بوده و بعد از فوت ایشان بدیع الحکما و میرزا ابوالقاسم فرزندان آن مرحوم هم کتابداری نموده و از ۱۳۳۸ امر کتابخانه و مدیریت آن با جناب حاج آقا احمد کرمانشاهی (آل آقا) بود. تفصیل در کتاب تاریخ مدرسه تألیف میرزا ابوالقاسم خان سحاب عضو وزارت معارف منظور است.

مخارج بنای مدرسه و مسجد

به طوری که از صورت حساب‌ها و اوراق مربوطه معلوم گردیده مخارج مدرسه و مسجد در قسمت اولیه که مرحوم سپهسالار و یحیی خان مشیرالدوله انجام داده‌اند، بالغ بر دویست و چهل هزار



• لیاقت علی خان، رئیس جمهور پاکستان، که در سال ۱۳۲۷ (یا ۱۳۲۶) به تهران آمد از مدرسه عالی سپهسالار بازدید نمود. در این عکس لیاقت علی خان در میان طلاب مدرسه در ایوان شمالی زیر ساعت دیده می شود. ظهیرالاسلام نایب التولیه و ابراهیم تیموری مدیر دفتر مدرسه نیز در عکس دیده می شود.

۱۴۷

تومان شده از این قرار که معماران درجه اول در حدود روزی دو قران و سایر بنایان هر نفری سی شاهی اجرت گرفته عمده ناهه کش نفری چهار عباسی و سایر عملجات از قرار هر نفری دو عباسی و کمتر اجرت یومیه گرفته اند. آجرهای مرغوبی که در بنا به کار رفته از قرار هزاری سه تومان، گچ خرواری دو ریال و سه هزار، آهک خرواری پنجهزار و پنجهزار و دهشاهی مصرف شده.

در نوبت ثانویه هم مخارجی که برای تکمیل بنا و مفروش نمودن صحن مدرسه و سفیدکاری حجرات شده بالغ به چهل هزار تومان گردیده.

در دوره آقای مدرس و تعمیرات اخیر هم قریب به سی هزار تومان مصرف تعمیر و تکمیل شده و آنچه که برآورد نموده اند تقریباً صد هزار تومان دیگر لازم است که بنای زیر مقصوده و نواقص دیگر مدرسه تکمیل شود.»

انتقال دانشکده معقول و منقول و طلبه نشین شدن مدرسه سپهسالار

پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ه. ش دانشکده معقول و منقول یکی از دانشکده های آن دانشگاه را در مدرسه عالی سپهسالار افتتاح نمودند.

علاوه بر دانشکده معقول و منقول، مؤسسات علمی و فرهنگی دیگری مانند فرهنگستان و مؤسسه وعظ و خطابه و غیر آن نیز بعدها در ساختمان تازه ساز پشت مدرسه از موقوفات مدرسه سپهسالار تشکیل گردید. این ساختمان تازه ساز به «ساختمان فرهنگستان» معروف



• جمعی از استادان و دانشجویان دانشکده معقول و منقول؛ از راست ردیف جلو: بدیع الزمان فروزانفر، دکتر ولی الله خان نصر، لواسانی، سید کاظم عصار، میرزا طاهر تنکابنی، ذوالمجدین، شیخ یدالله نظریاک، محمد درخشان، در ردیف بالا علی شهیدزاده و علی اکبر شهابی شناخته شدند.

شده بود. از آن به بعد در حجرات مدرسه به جای طلاب، دانشجویان دانشکده معقول و منقول سکونت داده شدند و به عده‌ای از آنها نیز ماهانه مبلغی شهریه داده می‌شد. نیابت تولیت مدرسه سپهسالار نیز کمافی‌السابق همچنان بر عهده وزیر فرهنگ وقت که ضمناً ریاست دانشگاه را هم بر عهده داشت، باقی ماند. این ترتیب همچنان ادامه یافت تا در سال ۱۳۲۲ که محسن صدر (صدرالاشراف) پس از دوران کوتاه نخست‌وزیری (در حدود چهار پنج ماه) به نیابت تولیت مدرسه سپهسالار منصوب گردید. پس از آن وزیر فرهنگ دیگر سمتی در مدرسه سپهسالار نداشت. معهداً دانشکده معقول و منقول همچنان در محل ساختمان فرهنگستان به کار خود ادامه می‌داد، ولی هر وقت هر یک از حجرات مدرسه که در اختیار دانشجویان آن دانشکده بود فارغ‌التحصیل می‌گردیدند، به جای او طلبه‌ای جای‌گزین می‌شد. از عده‌ای از آقایان روحانیون که دارای درجه اجتهاد بودند مانند شیخ محمد علی لواسانی، سید کاظم عصار، وحید گلپایگانی، حسینعلی راشد، سید محمود طالقانی و دیگران برای تدریس در مدرسه دعوت به عمل آمد. یکی از روحانیون به نام شیخ عباس حائری و بعد از او مرحوم ابن‌الدین نیز به نظامت طلاب منصوب شدند. در آن ایام به طلاب مدرسه ماهی سی تومان شهریه پرداخت می‌گردید. از جمله طلاب شهریه‌بگیر مرحوم سید مجتبی نواب صفوی رهبر بعدی فدائیان اسلام بود، ولی او به ندرت در کلاس درس حضور می‌یافت.



• جمعی از استادان و دانشجویان موسسه وعظ و خطابه؛ از راست ردیف جلو: طاهباز، بهمنیار، غلامرضا رشید یاسمی، سیدکاظم اعصار، بدیع الزمان فروزانفر، محمد فرزانه، محمود شهابی، در ردیف هفتم روحانی رئیس دفتر دانشکده معقول و منقول دیده می شود.

در اینجا شاید بی مورد نباشد که به این موضوع نیز اشاره ای بشود. اشخاص دیگری هم بودند که از درآمدهای مدرسه سپهسالار مبلغی کمک هزینه دریافت می کردند، از جمله مادر امیرعباس هویدا به نام افسر هویدا و خواهر او، همسر انوشیروان خان سپهبدی، بود که نام او را فراموش کرده ام. به این دو نفر خانم به دستور وزارت دربار هر کدام ماهی سی تومان پرداخت می گردید. این خانم ها که ظاهراً خود را از نوادگان یحیی خان مشیرالدوله می خواندند از وزارت دربار درخواست کرده بودند هر ماه کمک هزینه ای به آنها پرداخت گردد. بعدها سیدالعراقین که با درخواست سپهبد رزم آراء به نیابت تولیت مدرسه منصوب شده بود، این کمک را قطع کرد. علاوه بر دروس قدیمه مرحوم احمد راد مستوفی (حسابدار) مدرسه نیز که از صاحب منصبان عالی رتبه و خوش نام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش بعدی) بود برای طلاب ریاضی تدریس می نمود. گاهی که مرحوم راد از طرف وزارت آموزش و پرورش به مأموریت می رفت از نگارنده این سطور می خواست که به جای او تدریس طلاب را بر عهده بگیرم که به همین ترتیب انجام می شد. عدم تخلیه مدرسه سپهسالار از طرف دانشکده معقول و منقول همچنان ادامه یافت تا حوالی سال های ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ مورد اعتراض آقایان روحانیون و علمای اعلام قرار گرفت ولی مرحوم بدیع الزمان فروزانفر رئیس دانشکده معقول و منقول به بهانه آنکه محلی در دانشگاه تهران برای دانشکده معقول و منقول نیست و بودجه ای هم برای خرید یا اجاره چنان محلی وجود ندارد از تخلیه مدرسه سپهسالار خودداری می کردند. سرانجام فشار و اعتراض علمای

بسم الله الرحمن الرحيم
 بر من زبیر نہ مرقوم شریف رحمت مزاج عالی
 بد و هم در جب مسرت گردید راجع به انتقال دانشکده مدتی است
 موضوع صحبت می شود لکن وجود خارجی آن معلوم نیست مطلبی را که
 جناب مستطاب عالی دخالت داشته باشید نباید این قدر معوق بماند
 مرجو آنکه در این ایام و لیالی تبرکات و برکات و دعا فراموش نفرمائید
 والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته
 حسین الطباطبائی
 ۱۳۶۷

• نامه آیت الله حسین طباطبائی بروجردی به سید جواد ظهیر الاسلام، نایب التولیه مدرسه سپهسالار

اعلام به خصوص مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و دیگر روحانیون تشدید پیدا نمود. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در این باره نامه ای به شرح زیر به مرحوم سید جواد ظهیر الاسلام نایب التولیه مدرسه سپهسالار نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می رساند مرقوم شریف که حاکی از صحت مزاج عالی بود واصل و موجب مسرت گردید راجع به انتقال دانشکده مدتی است در این موضوع صحبت می شود لکن وجود خارجی آن معلوم نیست مطلبی را که جناب مستطاب عالی دخالت داشته باشید نباید این قدر معوق بماند. مرجو آنکه در این ایام و لیالی متبرکه حقیر را از دعا فراموش نفرمائید. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته. تاریخ ۱۵ شهر رمضان ۱۳۶۷ حسین الطباطبائی»

عده ای از آقایان علمای اعلام آن روز مانند شیخ محمد علی لواسانی، نجم آبادی جزائری، موسوی ماکوئی، موسوی طهرانی، لنگرودی، سبط الشیخ، استرآبادی، موسوی الخوانساری،

سید آقا خلخالی، هدایت‌الله وحید گلیایگانی، آشتیانی و دیگران نیز نامه‌ای به شرح زیر به محمدرضا شاه نوشتند مبنی بر آنکه با توجه به اینکه تولیت مدرسه عالی سپهسالار با سلطان وقت می‌باشد، دستور داده شود دانشکده معقول و منقول مدرسه را تخلیه نمایند تا آنجا برای تربیت طلاب علوم دینی اختصاص داده شود.

«حضور مبارک اعلیحضرت همایونی خلدالله ملکه

عرضه می‌داریم پس از تقدیم مراتب دعاگویی مؤثرترین عامل برای حفظ انتظام و منع هرج و مرج آشنا ساختن مردم به احکام الهی و توجه دادن آنها است به خدای متعال و بر زعمای هر قومی تقویت این عامل لازم است. مخصوصاً در این عصر که فساد مدهش تمامی عالم را تهدید نموده و مرکز این عامل مؤثر علما و روحانیین می‌باشند و پیوسته مسموع شده و می‌شود که پادشاه اسلام‌پناه عملاً در مقام تقویت آنان می‌باشند و این بزرگترین بشارت برای آنها و عموم مسلمین بوده و خواهد بود. البته خاطر مبارک همایونی مستحضر است یکی از طرق تقویت دین و روحانیت حفظ مؤسساتی است که برای تربیت طلاب علوم دینی سابقین به یادگار گذارده‌اند و مهمترین آنها مدرسه عالی سپهسالار است و جای کمال خرسندی است که تولیت مدرسه مذکور با شخص اعلیحضرت همایونی است و البته با این حال انتظار می‌رفت که این مدرسه از هر نوع تعدی و تجاوزی محفوظ و مصون بماند. مع‌الاسف دانشکده معقول و منقول مزاحم طلاب شده و آنچه طبقات علما عرضه می‌دارند رفع نگرانی نمی‌شود، مدرسه‌ای که تنها نظر شخص اعلیحضرت همایونی در آن مؤثر و حاجت به هیچ گونه مقررات اداری نیست با این وقفنامه صریح و متقن آنچه حضرت آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله بهبهانی و آقایان علما و مدرسین عرضه می‌دارند انجام نشود دیگر به انجام چه عملی امیدواری خواهد بود. عنایت فرمائید فقط منطق مزاحمین این است که دانشگاه محلی برای دانشکده ندارد و هرگاه در این مدرسه نباشد باید منحل شود این سخن چه قدر بیچارگی گوینده را از جهت عقل و دانش آشکار می‌کند آیا بودجه دانشگاه عاجز از تأمین اجاره است و یا میسر نیست از پیشگاه ملوکانه درخواست نمایند جزو این همه خیراتی که می‌فرمایند تأمین این مال‌الاجاره بشود. استدعا داریم ذات اقدس همایونی امر اکید صادر فرمایند که قبل از شروع به دروس مدرسه را تخلیه نمایند موجب مزید دعاگویی ذات اقدس خواهد بود.»

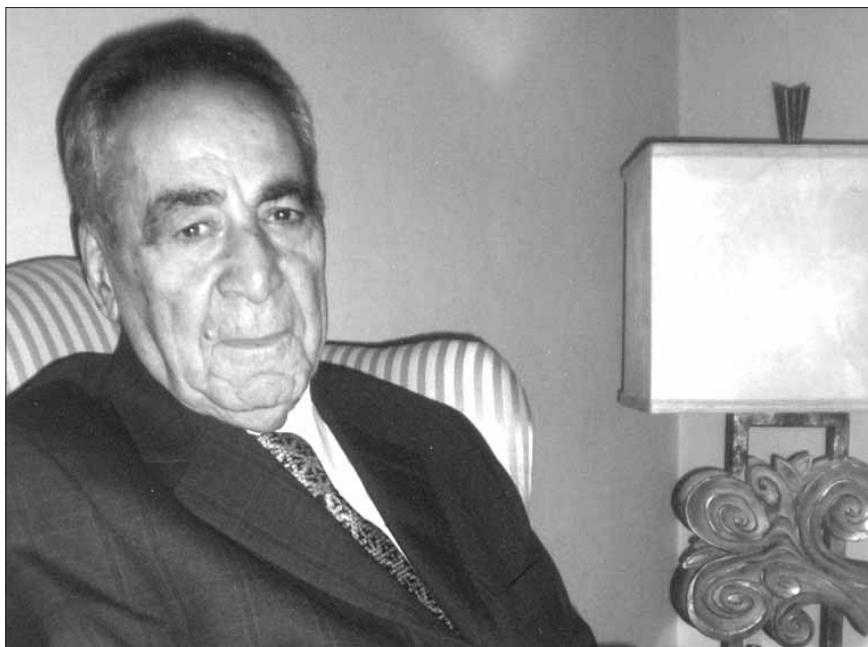


• سید کاظم عصار از مدرسین مدرسه سپهسالار • حسینعلی راشد

فتوکی عین این نامه در صفحه مقابل گراور شده است.
به این ترتیب بعد از سال‌های متمادی مدرسه سپهسالار دوباره به طلاب اختصاص داده شد.

کاروانسرای کوچه پشت مسجد سپهسالار

در جنوب مدرسه عالی سپهسالار کوچه‌ای هست که در سابق کوچه پشت مسجد نامیده می‌شد. بعدها این کوچه کمی تعریض گردیده و خیابان «علامه شریف رضی» نام گرفته است. در اول ضلع جنوبی این کوچه و خیابان نظامیه (مصطفی خمینی فعلی) کاروانسرای سنگی و در پشت آن خانه‌ای از دوران قاجاریه وجود داشت که احتمالاً مقارن ساختن مسجد و مدرسه عالی سپهسالار بنا گردیده بود. این کاروانسرا به طرز زیبا تماماً از سنگ‌های قلوه ساخته شده بود. کاروانسرا از موقوفات مدرسه سپهسالار و در اجاره شخصی به نام میرزا حسین سعیدائی بود. میرزا حسین در محوطه جلو کاروانسرا که دارای چند اطاق کوچک بود و همه با سنگ‌های قلوه‌ای فرش شده بود با پسرش به نام عبدالله سعیدائی معروف به عبدالله شوتی، از فوتبالیست‌های معروف اواخر دوران رضاشاه، به کار و کاسبی خود مشغول بودند. در بین دانش‌آموزان دبستان‌های آن روز معروف بود که پای راست عبدالله شوتی توقیف است زیرا هرگاه با آن پا توپی را شوت کند و به شخصی برخورد نماید به اندازه‌ای



• دکتر ابراهیم تیموری

۱۵۴

قوی است که ممکن است موجب مرگ آن شخص بشود. میرزا حسین سعیدائی ظاهراً اهل دماوند بود و با پسرش عبدالله سعیدائی بارهایی که از دماوند به آن کاروانسرا می‌آوردند و بر حسب فصول سال جاری برنج و خواربار و روغن و غیر آن بود، به طور عمده می‌فروختند و با مشتریان با لهجه دماوندی به اصطلاح خوش و بش می‌کردند.

در سال ۱۳۲۳ یا ۱۳۲۴ به بهانه تبدیل به احسن موقوفه و ازدیاد درآمد موقوفه مدرسه سپهسالار کاروانسرا و خانه مزبور را خراب کردند و به جای آنها دکاکین و پاساژی ساختند و به صورتی که امروز دیده می‌شود درآوردند.

در خیابان نظامیه پائین‌تر از کاروانسرای مزبور خانه قدیمی دیگری از دوران قاجاریه وجود داشت که بعدها شنیدم مدتی محل سکونت محمد حسن خان صنیع‌الدوله وزیر انطباعات و دارالترجمه دوره ناصرالدین شاه بوده است.

سید حسن رزاز پهلوان نامی ایران

اول کوچه نظامیه دو باب دکه هست که سال‌های پیش یکی ذغال‌فروشی بود و دیگری نعلبندی. دو برادر به نام‌های شعبان و رمضان صاحبان این دکه‌ها بودند و آنها را اداره می‌کردند. مادر پیر آنها در ایام بهار و تابستان جلو دکان‌های پسران خود را جارو و آب‌پاشی می‌کرد و سپس قلیانی را چاق می‌نمود و جلو تیغه بین دو دکان پسران خود می‌نشست و قلیان می‌کشید. چند دکان پائین‌تر در خیابان نظامیه نانوایی سنگکی بود و مشهدی اکبر ظاهراً شاگرد ترازودار

مقداری نان سنگک روی دوش خود می‌انداخت و به خانه‌های مشتریان می‌برد و هر چقدر می‌خواستند نان سنگک می‌داد. در یکی از روزها که تازه وارد دبیرستان شده بودم وقتی نزدیک ظهر به منزل آمدم مادرم گفت بروم نان بگیرم. وقتی به دکان سنگکی رفتم نسبتاً شلوغ بود، ایستادم تا نوبتم بشود، در این وقت مردی موقر کمی قد بلند با موهای سفید و تهریش سفید و شالی بر کمر وارد دکان نانوائی شد. شاطر خمیرگیر که اهل قم بود و با لهجه قمی صحبت می‌کرد با ورود مرد موسفید با صدای رسا فریاد برآورد «قبر امام هشتم را زیارت کنید صلوات بلند بفرستید». این آقای موسفید سید حسن رزاز پهلوان نامی ایران بود که دوران کهولت را می‌گذراند و با خضوع و خشوع روی سکوئی نشست تا نوبتش بشود و دو عدد نان سنگک بگیرد.

قبرستان سرچشمه

در ضلع غربی خیابان نظامیه (مصطفی خمینی امروزی) نزدیک چهارراه سرچشمه کوچه‌ای منشعب می‌شود که در سابق کوچه ذغالی‌ها نامیده می‌شد، زیرا تمام دکانین آنجا ذغال فروشی بود. این کوچه بعدها به نام کوچه کوکب نامیده شده و امروزه تمام دکانین آن را لاستیک فروشی و لوازم اتومبیل فروشی تشکیل می‌دهد.

در اول این خیابان کوچه‌ای قرار دارد که در سابق آن را کوچه قبرستانی می‌گفتند و امروزه به نام کوچه صیرفی‌پور (یا کوچه ارژنگی) نام گرفته است. سابقاً در قسمت جنوبی این کوچه قبرستانی به نام قبرستان سرچشمه بود. قبرستان سرچشمه کمی بلندتر از سطح زمین خیابان نظامیه قرار داشت. نگارنده در کودکی همراه مادر خود ظاهراً برای شرکت در مراسمی مثل شب هفت یا روز چهلم و امثال آن به آنجا رفتم. آنچه به یاد می‌آورم جمع زیادی خانم‌ها با چادرهای مشگی در آنجا گرد آمده بودند و آقا سید روضه‌خوان، برای آنها روضه می‌خواند. بعدها احتمالاً در سال ۱۳۰۹ به دستور رضاشاه قبرستان را خراب کردند و استخوان‌های مردگان را در چاهی که در مسجد کوچکی حفر کرده بودند، ریختند. این مسجد اکنون هم در بن‌بستی که مهران نامیده شده و در اواخر کوچه مزبور قرار دارد.

باغ و ساختمان سفارت روسیه تزاری

از چهارراه سرچشمه خیابانی که به طرف شرق تا میدان توپخانه می‌رود ابتدا خیابان چراغ گاز نامیده می‌شد و سپس به خیابان چراغ برق (به واسطه وجود کارخانه برق حاج امین‌الضرب در یکی از کوچه‌های آن خیابان) تغییر نام داد و امروز خیابان امیرکبیر نامیده می‌شود. در اوایل این خیابان، پامنار از آن منشعب شده است. پامنار خیابان نسبتاً باریک سرپوشیده‌ای بود (مانند بازار) که از خیابان امیرکبیر به طرف جنوب می‌رود و به خیابان مروی، روبروی شمس‌العماره، ختم می‌گردد. علت نامیدن این خیابان به «پامنار» به واسطه منار یا گلدسته‌ای است که در اواسط آن وجود دارد. خانه آیت‌الله کاشانی در اوایل این خیابان

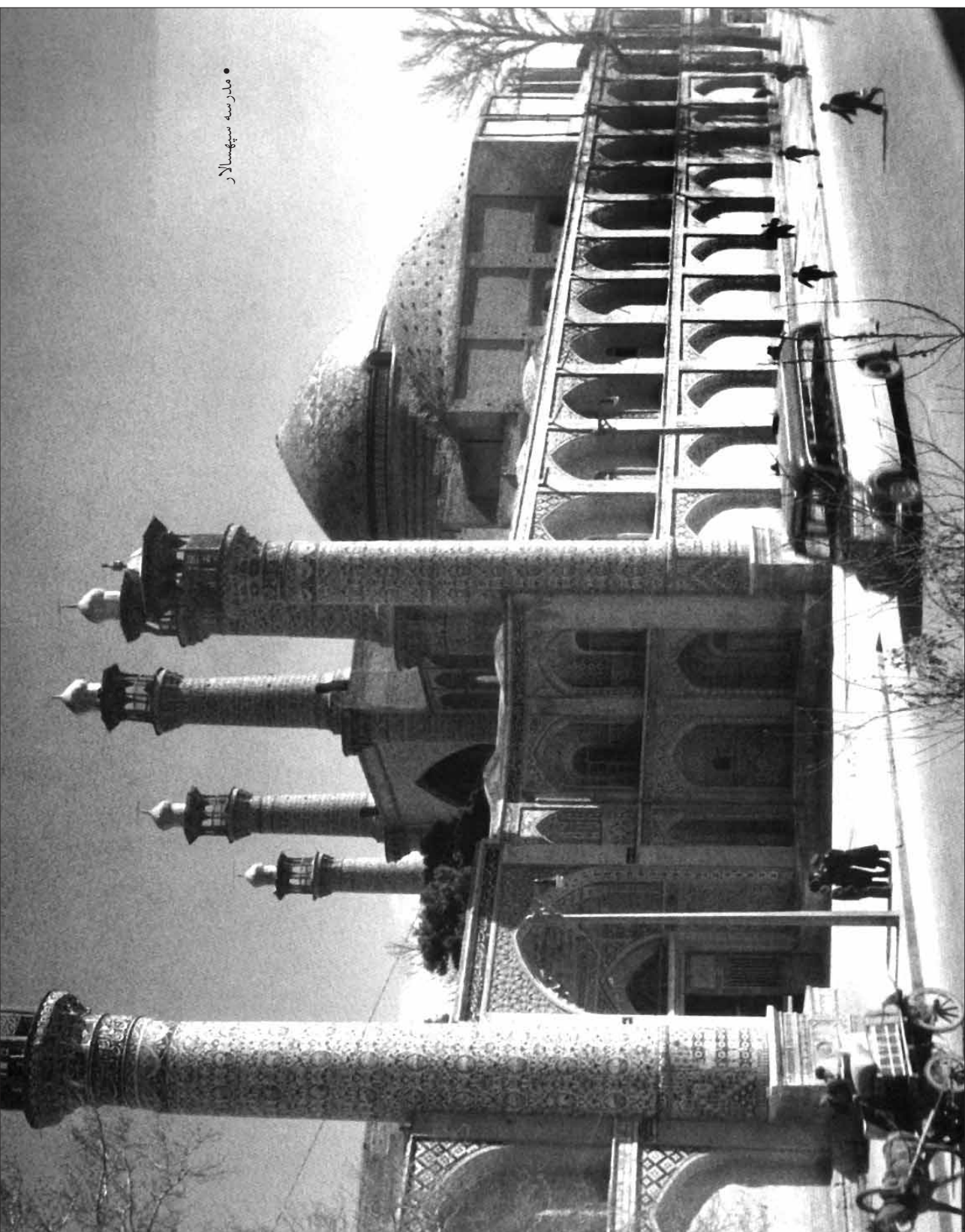


• نمایی مدرسه سپهسالار سال ۱۳۲۵

سرپوشیده قرار داشت. بعدها در اوایل دوره محمدرضا شاه سقف این خیابان بازماند را برداشتند و آن را کمی تعریض کردند و به صورتی که امروز هست درآوردند.

در اوایل پامنار باغ و عمارت سفارت روسیه تزاری قرار دارد که در دوره سلطنت محمدشاه قاجار ساخته شده و تاریخچه آن به اختصار به شرح زیر می‌باشد.

چنانکه می‌دانیم اداره روابط ایران و روسیه با عباس میرزا نایب‌السلطنه و وزیران او بود و به همین جهت نمایندگان روسیه بیشتر در تبریز اقامت می‌کردند. سرگور اوزلی سفیر انگلیس در سال ۱۲۲۷ ه. ق / ۱۸۱۲ با کسب اجازه از فتحعلی شاه عمارت نسبتاً بزرگ و تا حدی مجلل برای محل سفارت انگلیس در محله بازار تهران (معروف به باغ ایلچی) بنا کرد. اما فتحعلی شاه که از روس‌ها چندان خوشش نمی‌آمد با درخواست‌های مکرر کنت سیمونیچ وزیرمختار روسیه برای ایجاد ساختمانی در تهران روی خوش نشان نمی‌داد تا در دوره سلطنت محمدشاه، ژنرال دو حامل وزیرمختار روسیه (جانشین کنت سیمونیچ) موفق به کسب اجازه برای ساختمان محل سفارت روسیه در تهران گردید. دکتر ریاح (حکیم ریاح) پزشک نمایندگی انگلیس که پس از قطع رابطه بین ایران و انگلیس به واسطه اختلاف بر سر هرات در ماه فوریه سال ۱۸۴۱ (ذی‌حجه ۱۲۵۶) برای تسلیم نامه‌ای از طرف لرد پالمرستون به حاجی میرزا آقاسی به تهران آمده بود، در گزارشی از جمله نوشته است «مقدمات ساختن کاخ باشکوهی برای نمایندگی روسیه در نزدیکی دروازه شمیران در خارج شهر فراهم می‌شود. هزینه این ساختمان سی تا چهل هزار لیبره استرلینگ (تقریباً معادل شصت تا هشتاد هزار تومان



پول آن روز ایران) برآورد شده و دو سال تا سه سال طول می‌کشد تا به پایان برسد. درهای شیشه‌ای، لوازم برنجی و سنگ‌های مرمر و غیر آن را تمام از روسیه خواهند آورد.» (بند ۲۴ گزارش مورخ ۱۵ فوریه ۱۸۴۱ دکتر ریاض ضمیمه گزارش مورخ ۱۴ مارس ۱۸۴۱ کلنل شیل کاردار سفارت انگلیس به پالمستون وزیر امور خارجه انگلیس) (F.O.60/80)

دروازه شمیران سابق در دوره محمدشاه در اوایل خیابان پامنار فعلی در خیابان امیرکبیر امروزی قرار داشت. ساختمان مزبور هنوز پابرجاست و محل دفتر بازرگانی سفارت روسیه می‌باشد. (به نقل از کتاب دو سال آخر جلد اول ص ۲۵۱).

تقریباً روبروی پامنار در ضلع شمالی خیابان امیرکبیر امروزی در سابق کاروانسرای بزرگی به نام «قیصریه» وجود داشت که از موقوفات مدرسه عالی سپهسالار بود و بعدها در زمین محل کاروانسرای قیصریه مدرسه سعدی ساخته شده که بعداً محل حزب جمهوری اسلامی شد.

در ضلع جنوب شرقی چهارراه سرچشمه در سابق چند اصله درخت‌های کهن چنار بسیار زیبا وجود داشت که امروزه از بین رفته و فقط تنه یک درخت نیمه خشک باقی مانده است. در اینجا بی‌مناسبت نیست یادآور شود که علت نام‌گذاری این چهارراه به سرچشمه به واسطه آنست که مظهر قنات حاج علیرضا در اول خیابان جنوبی چهارراه بوده است. حاج علیرضا پسر حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله صدراعظم آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه بود که مورد غضب فتحعلیشاه قرار گرفت و به قتل رسید و حاج علیرضا پسر او را به دستور فتحعلیشاه اخته و خواجه کردند. پس از سالی چند حاج علیرضا مورد عفو قرار گرفت و به عنوان خواجه حرمسرا وارد حرمسرای فتحعلی شاه گردید.

به هر حال در سابق در زیر درختان مزبور دکاکین نانوائی و بقالی و قهوه‌خانه و غیر آن وجود داشت. به علاوه در کنار جوی آب که دائم آب در آن جاری بود پنیرفروشی، لبوفروشی و سیرابی‌فروشی و امثال آن نیز به کار و کاسبی خود مشغول بودند که امروز اثری از آنها نیست و جز صدای عبور و مرور اتومبیل‌ها و هوای آلوده چیزی وجود ندارد. این خلاصه‌ای از دیده‌ها و شنیده‌های نگارنده در خیابان نظامیه و اطراف آن می‌باشد که به یاد می‌آورد و امیدوار است خوانندگان با دیده اغماض و عین‌الرضا در آن بنگرند.